

## نگاه راسین و شفافیت کلاسیک

● ژان راسین از مهم‌ترین چهره‌های کلاسیک ادبیات فرانسه است و در کنار کورنی و مولیر، از چهره‌های شاخصی درام‌نویسی قرن هفدهم فرانسه به شمار می‌رود. از راسین به‌تازگی دو نمایش‌نامه در قالب یک کتاب با ترجمه حسام نقره‌چی در نشر نیلوفر منتشر شده که عبارت‌اند از: «بریتانیکوس» و «برنیس». این دو به ترتیب پنجمین و ششمین نمایش‌نامه‌های راسین هستند. آن‌طورکه مترجم در مقدمه‌اش اشاره کرده، راسین پس از موفقیت «آندرو‌ماک» یک بار در ژانر کم‌سدی طبع‌آزمایی کرد و دوباره سراغ تراژدی رفت که «بریتانیکوس» حاصل این بازگشت است، این نمایش‌نامه در دسامبر ۱۶۶۹ برای اولین‌بار روی صحنه رفت که البته این اجرا چندان موفقیت‌آمیز نبود. البته بعدتر «بریتانیکوس» مقابل لویی چهاردهم اجرا شد و مورد اقبال شاه‌قرار گرفت و بعد از آن مورد توجه قرار گرفت.

راسین و کورنی هم‌عصر بودند و مترجم در بخشی از مقدمه‌اش درباره رقابت میان آنها نوشته: «رقابت بین راسین و کورنی داشت کم‌کم تبدیل به یکی از موضوعات مورد علاقه اهل ادب در آن دوران می‌شد، کورنی ۳۳ سال از راسین بزرگ‌تر بود و زمانی که راسین وارد صحنه تئاتر شد، مشهورترین تراژدی‌نویس فرانسه بود. راسین با انتخاب موضوعی برگرفته از تاریخ رم و با ورود به عرصه تراژدی سیاسی، عملاً کورنی را به رقابت می‌طلبد. حملات تندی که در پیشگفتار اول نمایش‌نامه‌اش به کورنی کرده است، نشان می‌دهد که نزاع بین دو نویسنده بسیار جدی است».

مترجم در ادامه اشاره کرده این صرفاً رقابتی بین دو نسل نبود بلکه مهم‌تر از آن تقابل دو نگاه به تراژدی بوده است: «کورنی که نمایش‌نامه باروک را به اوج رسانده، آثار قدرتمندی خلق کرده است که در آنها تعدد وقایع، پرداخت ظریف صحنه‌ها و شغری پر از صنایع ادبی، مخاطب را از ابتدا تا انتهای نمایش درگیر می‌کند. راسین در عوض پرچمدار کلاسیسیسم و به دنبال نهایت سادگی در پرداخت اثر

## بریتانیکوس، برنیس ژان راسین ترجمه حسام نقره‌چی نشر نیلوفر

است. نمایش‌نامه‌هایش ساختی بسیار محکم دارند و زیان‌ش نمونه اعلا‌ی سهل‌ممتنع در ادبیات فرانسه است».

راسین زندگی پرتقاضی داشت که همین موضوع دستمایه بررسی‌های متعددی قرار گرفته است. او در مکتب گوشه‌گشیران در صومعه‌ای پرورش یافت که اولی‌ای آن راه سعادت را در نهایی و انزوا می‌ستند و تاتار را حرام می‌دانستند؛ اما راسین راهی خلاف این باور را در پیش گرفت و به دنبال تئاتر رفت و البته این جدایی باعث نشد که او علاقه‌اش به استادان صومعه را از دست بدهد.

از نمایش‌نامه‌های راسین تصحیحات زیادی در دست است. پل منار در سال ۱۸۶۵ چاپ منقحی از مجموعه آثار راسین به دست داد که برای مدتی طولانی یگانه مرجع معتبر به شمار می‌رفت. در سال ۱۹۵۲ ریمون پیکار تصحیحی انتقادی از آثار راسین در انتشارات گالیلار به چاپ رساند. گالیلار در سال ۱۹۸۲ بار دیگر چاپ تازه‌ای از آثار راسین و این‌بار با تصحیح زان رونو منتشر کرد و پس از آن در سال ۱۹۹۹ باز هم چاپ جدیدی به تصحیح ژرژ فورستیه منتشر کرد. این چاپ از زمان انتشارش تا امروز مرجعی مهم در مطالعات درباره راسین بوده است. آثار راسین در زمان حیات خود او سه بار تجدید چاپ شده و هر بار خود او تجدیدنظرهایی در نمایش‌نامه‌هایش کرده است. مصححان غالباً چاپ سال ۱۶۹۷ را که آخرین چاپ آثار در زمان حیات راسین است، به عنوان مرجع مدنظر قرار داده‌اند. البته ژرژ فورستیه نظری دیگر دارد چراکه معتقد است راسین در سال‌های پایانی عمرش تاتار را رها کرده بود و از این‌رو چاپ اول آثارش به حقیقت نمایشی متن نزدیک‌تر است.

مترجم نوشته که اگرچه این اقدام فورستیه جسورانه است اما با توجه به اینکه در زبان فارسی هیچ ترجمه‌ای از مجموعه آثار نمایشی راسین وجود ندارد، او استاندارد به فرانسه را مناسبت‌ر دانسته است. او درباره ویژگی‌های سبکی آثار راسین و ترجمه‌اش از این دو نمایش‌نامه نیز نوشته: «نمایش‌نامه‌های راسین مثل همه تراژدی‌های آن دوران به شعر «ژورده‌هایلی سروده شده است و ترجمه راسین به فارسی همان‌قدر دشوار است که ترجمه سعدی به فرانسه؛ ترجمه متن به شعر منظوم فارسی به نظرم تلاش بیپهوده‌ای بود، از آنجا که شکل وزن در زبان‌های اروپایی و زبان فارسی بسیار متفاوت است و بازگرداندن نمایش‌نامه به شعر ادعای‌های بیپهوده‌ای ایجاد می‌کرد که از متن اصلی بسیار دور است. اما سعی کردم تا حد امکان استعارات و کنایات راسین را در ترجمه وارد کنم و ابهام و گاه ابجازی را که ذاتی زبان شعر است، بیپهوه از متن نذرآیم».

«بریتانیکوس» سال‌ها پیش توسط شجاع‌الدین شفا به فارسی ترجمه شده بود که البته امروز این ترجمه در دست نیست. نمایش‌نامه دیگر راسین یعنی «برنیس» در نوامبر سال ۱۶۷۰ روی صحنه رفت و با همان اجرای اول موفقیت زیادی به دست آورد.

فرناندو آرابال را باید یکی از متفاوت‌ترین هنرمندان جهان معاصر دانست. زندگی عجیب و پُرچالش او از یک سو و فعالیت متنوع هنری‌اش از شاعری، نمایش‌نامه‌نویسی تا فیلم‌سازی و نقاشی از دیگر سو، از او هنرمندی جذاب و ویژه ساخته است. آرابال در سال ۱۹۳۲ میلادی در اسپانیا متولد شد. کودکی او خاص و متفاوت با دیگر کودکان بود به‌گونه‌ای که شرایطی ویژه را هم در خانواده، هم در نظام اجتماعی‌اش تجربه کرد که البته بعدها در آثار و نوشته‌های او انعکاس جدی یافت. پدرش یک نظامی بود که در برابر دیکتاتوری فرانکو مقاومت کرد و در نهایت با وجود محکومیت به اعدام با تخفیف مواجه شد و به زندان افتاد اما پس از فرار از زندان برای همیشه مفقود شد و هیچ نشانی از او یافت نشود. این نمایش‌نامه‌نویس هشتادوهشت‌ساله تنها و مهم‌ترین بازمانده نسل نمایش‌نامه‌نویسان ایزورد جهان محسوب می‌شود و شیوه تئاتر «پانیک» را نیز بنیان نهاده است. آرابال با توجه به شرایط اسپانیا درحالی‌که در رشته حقوق تحصیل کرده بود، این کشور را ترک کرده و به فرانسه مهاجرت کرد و تا به امروز نیز در همین کشور زندگی می‌کند. از مشهورترین آثار او می‌توان نمایش‌نامه‌های «پیک‌نیک در میدان جنگ»، «مناجات»، «دو جلاّد» و «گونزئیکا» را نام برد. او به‌جز جوایز معتبر و متعددی که دریافت کرده است، یکی از چهره‌های مهم و تأثیرگذار تئاتر آوانگارد جهان است. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی کوتاه با این هنرمند اسپانیایی است.

## آ پس از مهاجرت به پاریس و تغییر شرایط اسپانیا می‌توانستید به کشور خود بازگردید، چه چیزی باعث شد که برای همیشه در فرانسه زندگی کنید؟

زمانی که من در اسپانیا زندگی می‌کردم با رویدادها و وضعیتی نامناسب و آزاردهنده مواجه بودم؛ اما پس از مهاجرت به فرانسه در آنجا با شرایط متفاوتی مواجه شدم که زندگی‌ام را تغییر داد. همین‌طور باید بگویم که در فرانسه با دختری به نام لوس (مورو) آشنا شدم که قلب من را به تسخیر خود درآورد. همین مسائل باعث شد برای همیشه در فرانسه بمانم.

## آ در میان چهره‌های مختلف و مهم هنرمندان و اهالی ادبیات چه کسی بیشترین تأثیر را بر شما داشته است؟

درباره تأثیرگذاری افراد در زندگی، من به گونه دیگری فکر می‌کنم؛ اجازه بدهید بگویم ترجیح من این است که بگویم این مردم بوده‌اند که در زندگی‌ام تأثیرگذار بوده‌اند. با وجود این می‌توانم از میان هنرمندان به‌طور مشخص به ساموئل بکت، اوژن یونسکو و آندره برتون و رولان تویور اشاره کنم. اینها کسانی بوده‌اند که بیشترین تأثیر را بر من گذاشته‌اند.

## آ شما در جایی «تئاتر» را مراسمی تعریف کرده‌اید که ترکیبی از عشق، عرفان، مرگ و زندگی است. تئاتر در جهان امروز چیست؟

خب امروز گاهی اوقات با خود فکر می‌کنم که تئاتر به ترکیب دیگری بدل شده؛ تئاتر ترکیبی از اجاره‌دادن، بلیت‌خریدن و صرف‌کردن یک میان‌وعده غذایی است. این شبیه به همان چیزی است که در زمان فیلم‌دیدن اتفاق می‌افتد. باین‌حال می‌توانم بگویم که من مطمئن هستم همیشه تئاتری راآزاد و خوب وجود خواهد داشت.

## آ تئاتر پانیک و جایگاهش در جهان امروز بگوید؟

بگذارید درباره جایگاه بگویم. درباره جایگاه بهترین پاسخی که می‌توانم بدهم این است که: من امروز نمایش‌نامه‌هایم را در هر جایی که مردم به امید و کمک نیاز دارند می‌بینم؛ اما تئاتر پانیک تئاتری است که مبتنی بر پایه‌های وحشت است. سردرگمی و گیجی، حافظه و شانس پایه‌های وحشت به حساب می‌آیند، اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که چگونه پیچیدگی واقعیت را نمایش دهیم. با درنظرگرفتن نقش مهمی که حافظه و شانس در زندگی ما بازی می‌کنند و تا حدودی این سردرگمی (غنا یا واقعیت) را تبیین می‌کنند، می‌توان به این سؤال

**شرق:** از فرناندو آرابال، نمایش‌نامه‌نویس مطرح اسپانیایی، تاکنون بیش از ۱۰ اثر به زبان فارسی ترجمه شده است. «لایربنت» (هزارتو) از ترجمه‌های اخیرری است که به مجموعه «جانماده‌های» نشر قطره و با برگردان شیرین حسین‌زاده‌رهو منتشر شده است. این نمایش‌نامه را که در سال ۱۹۵۶ نوشته شده، «تکوداشتی» برای کافکا» خوانده‌اند. فضای نمایش‌نامه و جهان درهم‌ریخته و پر آشوب «لایربنت»، آن را به یکی از تریلورهای بدل کرده است و اینکه آثار کافکا الهام‌بخش آرابال برای نوشتن اینن اثر بود؛ البته دلیل دیگری نیز دارد: نام دیگری که آرابال برای این نمایش‌نامه انتخاب کرده و در دست‌نوشته‌هایش هم نوشته «بزگداشت‌ک» بوده است. این نمایش‌نامه برای بار نخست به دو نمایش‌نامه دیگر آرابال: «پیک‌نیک» و «سه‌چرخه» و در قالب یک تریلورزی در انتشارات کانداری اسپانیا منتشر شده‌اند. نمایش‌نامه «نیایش» از فرناندو آرابال با ترجمه ناصر حسینی‌مهر در سال ۱۳۸۴ از سوی نشر تجربه منتشر شد. این نمایش‌نامه داستان زوجی است که دست به قتل می‌زنند و پس از آن درصدد تطهیر خود از این گناه برمی‌آیند. «سه نمایش‌نامه تک‌پرده‌ای» نیز با ترجمه ایرج انور در نشر روزنه منتشر شده است؛ «فاندو و لیز»، «دو جلاّد» و «مناجات» عنوان این سه نمایش تک‌پرده‌ای هستند. سال ۱۳۹۴ دو نمایش‌نامه از فرناندو آرابال با عنوان «دوچرخه مرد محکوم» و «سه‌چرخه» در قالب یک کتاب و در نشر افراز منتشر شده است. اصغر نوری، مترجم این دو نمایش‌نامه، در مقدمه خود از جهان تئاتری آرابال و از خشونت موجود در نمایش‌نامه‌های او که دنیای منحصربه‌فردی در تئاتر خلق کرده و تئاتر «پانیک» خوانده می‌شود، نوشته است. ازاین‌روست که از دیدگاه او می‌توان بعد از آنتون آرتو از نوع

## ادبیات

**گفت‌وگوی «شرق» با فرناندو آرابال، نمایش‌نامه‌نویس مطرح اسپانیایی**

# نمی‌دانم تئاتر ایزورد چیست

**محمدجواد استادی**



پاسخ داد. البته باید عنصر مهم تخیل را که هنر ترکیب خاطرات است نیز در نظر داشته باشیم.

### آ هنگام آفرینش یک نمایش چه احساسی دارید؟

دوست ندارم به شما پاسخی بدهم که در حکم یک جمله‌کلیشه‌ای و تکراری باشد، اما می‌خواهم بگویم که بیشترین تمرکز و دقت من بر این است که بتوانم در این روند هم مردم و هم خودم را راضی کنم.

## آ قهرمان‌های شما به دنبال موفقیت هستند، هرچند واقعیت آنها بسیار وحشتناک است؟ موفقیت چیست؟

باید بدانیم که موفقیت در ذهن دیگران معنی می‌یابد. موفقیت در ذهن دیگران است که وجود دارد؛ بنابراین من این را به دیگران می‌سپارم تا درباره موفقیت با من صحبت کنند.

## آ عشق در آثار شما خاص است و حتی به نوعی خشونت هم مرتبط است، عشق چیست؟

خب بگذارید من از شما سؤالی بپرسم که شاید باستان هم باشد. من به می بگویم چه کسی هست که به خاطر عشق به قتل دست نزد؟ یا برای دست‌یافتن به عشق از هر نوع چیزی که می‌توان به آن گفت بدرفتاری پرهیز کند؟

## آ نمایش‌نامه‌های شما به‌جز ادبیات ملو از موسیقی و نقاشی هستند.

بله، هنر همیشه اهمیت بسیار فوق‌العاده و ویژه‌ای در زندگی من داشته است. با توجه به این اهمیت و وقتی این‌گونه است که هنر نقشی بنیادین برای من دارد و می‌توان از هنر استفاده کرد، چرا نباید از اشکال و فرم‌های مختلف و متنوع هنری در خلق یک اثر استفاده نکرد؟

## آ آزادی یکی از مفاهیم اصلی در آثار شماست. آیا دستیابی به آن را ممکن می‌دانید؟

مفاهیمی چون آزادی و برابری باعث می‌شود شما احساس خوب و خوشایندی داشته باشید؛ بنابراین وقتی این مفاهیم چنین فضایی را ایجاد می‌کنند، چرا باید بی‌رحم باشیم، آن هم درحالی‌که می‌توان در

همه‌انگی با آنها زندگی کرد. واقعیت این است که من نمی‌دانم ممکن است به آزادی و برابری برسیم یا خیر، اما می‌دانم که باید برای آن بکوشیم و به جلو حرکت کنیم، درست همان‌گونه که «فاندو و لیز» (یکی از نمایش‌نامه‌های فرناندو آرابال) برای رسیدن به «تار» (شهری خیالی) تلاش می‌کنند.

### آ تئاتر ایزورد چیست؟

بگذارید حقیقتاً اعتراف کنم که نمی‌دانم تئاتر ایزورد چیست. به‌خوبی به خاطر دارم که زمانی که ساموئل بکت عنوان کتاب مارتین اسلین به نام «تئاتر ایزورد» را دید، درحالی‌که کنار من ایستاده بود فریاد زد: چقدر بی‌معنی!

### آ تئاتر شما چطور؟ پوچی را دنبال می‌کند؟

من اعتقاد دارم که پاسخ‌ندادن به چنین سؤالی بهترین پاسخ برای آن است. ممکن است ما میان دو مفهوم پوچ‌گرایی و رازآلودبودن و تضاد و تناقض در رفتارهای انسانی دچار سردرگمی و گیجی شویم. بر این اساس به‌عنوان مثال شما می‌توانید بگویید که داستایوسکی یک ایزوردنویس بوده است؟

### آ تئاتر شما ملو از مؤلفه‌های وابسته به جنسیت است. چرا؟

تئاتر من تأکید زیادی بر احساسات دارد و البته برای بدن نیز اهمیت ویژه‌ای قائل است. جنسیت یکی از مهم‌ترین منابع و سرچشمه‌های رفتارها و اقدامات انسان است؛ بنابراین قطعاً جنسیت جایگاه مهم و ویژه خویش را دارد. این را هم فراموش نکنید که من در رژیم فرانکو زیسته‌ام؛ یعنی رژیمی که بسیاری از موضوعات و مسائل سرکوب می‌شد.

## آ به نظر می‌رسد شخصیت‌های نمایشی شما کودک هستند؟ این رفتار کودکانه چیست؟

همه ما می‌دانیم که کودکان سؤالات اساسی و بنیادینی را طرح می‌کنند که بزرگسالان نیز نمی‌توانند پاسخ رضایت‌آمیزی به آن بدهند؛ بنابراین در چنین حالتی از نظر من میان سادگی‌های کودکان و پیچیدگی‌های معماهای فلسفی تضادی وجود ندارد. انجیل می‌گوید که ما باید مانند کودکانی باشیم که در اوج معصومیت و بی‌گناهی کارهای خیر و شر انجام می‌دهند.

### آ درباره زیبایی‌شناسی چه می‌گویید؟

آنچه من بیش از هر چیز دیگری تحسین می‌کنم، قداست است. در یک کلام من اعتقاد دارم آنچه باید به آن معتقد باشیم این است که هیچ‌گاه نمی‌توان اخلاق را زیبایی‌شناسی جدا کرد.

### آ شنیدن نام ایران چه حسی را در شما ایجاد می‌کند؟

وقتی نام ایران را می‌شنوم، تصویر مناظر و شهرهای باشکوه در ذهن من شکل می‌گیرد.

### آ بزرگ‌ترین آرزوی آرابال چیست؟

می‌توانم بگویم مانند یک فرشته بودن، فاقده هر گناهی بودن، یک پرهیزگار به تمام معنا؛ اما این فقط یک آرزو است. همچنین من عاشق دانستن هستم. من دوست دارم دقت و تخیل را با یکدیگر ترکیب کنم. من عاشق علم هستم. البته این را هم بگویم که جان لنون یک بار گفته است که جنگ به پایان رسید. این بهترین آرزویی است که می‌توانم بکنم.

### آ توصیه شما برای جوانانی که به تئاتر علاقه‌مند هستند چیست؟

من به آنها توصیه می‌کنم که مسیر و راه خویش را دنبال کنند. از هیچ‌چیز نهراسید و نگران نباشید، خوشحال و شاد باشید. این فقط افراد دیوانه هستند که می‌توانند رویاها را محقق کنند. اجازه دهید تخیل شما آزادانه کار کند و هرگز نگران انتقادها نباشید.

## آ سال‌هاست که با شما ارتباط داشته‌ام. برای موفقیت من چه توصیه‌ای دارید؟

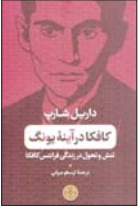
موفقیت؟ این چیزی است که شماها باید به من بگویید.

### شیرازه

## تنش‌ها و تحول‌های کافکا

● «کافکا در آینه یونگ» با عنوان فرعی تنش و تحول در زندگی فرانثس کافکا، نام کتابی است از داریل شارپ که به‌تازگی با ترجمه ارسطو میرانی در نشر کتاب‌پارسه منتشر شده است. کتاب از دو بخش تشکیل شده؛ بخش اول به زندگی کافکا مربوط است و در بخش دوم تحلیلی روان‌شناختی از کافکا ارائه شده است. نویسنده کتاب در مقدمه‌اش کافکا را فرزند زمانه‌اش و به عبارت بهتر فرزند زمانه مدرن دانسته است. او با به‌کارگیری اصطلاح «نوجوان ابدی» نوشته: «روان‌رنجوری او، زندگی موقتی، به‌هیچ‌وجه مختص هنرمندان نیست. تفاوت در این است که بیشتر هنرمندان از آن بهره می‌گیرند و ممکن است حتی با آن کسب معاش کنند، در حالی که افراد عادی و هنرمندانی مانند کافکا که کار خلاقانه‌شان معیشت آنها را تأمین نمی‌کند، تنها در مقابله با این مسئله است که می‌توانند زندگی خود را بگذرانند».

اصطلاح نوجوان ابدی ریشه در اساطیر یونان دارد و آنجا به خدا-کودکی دالت دارد که تا ابد کم‌سن می‌ماند مثل دئونیسوس و اروس. استفاده داریل شارپ از این اصطلاح بر مفهومی مبتنی است که ماری لوییز فون فرانثس، روان‌کاو و همکار چندساله یونگ در کتابش با عنوان «مسئله نوجوان ابدی» آن را بسط داده است. نویسنده تأکید کرده که این اصطلاحی تحقیرآمیز نیست بلکه در بافت روان‌شناختی، برای تجسم الگوهای رفتاری و نگرش‌هایی خاص به کار می‌رود که در هر کسی وجود دارند. در آنچه یونگ آن را فرایند فردیت می‌نامد، تکلیف شخص ارتباط با این نگرش‌هاست نه همدانپنداری با آنها. همدان‌پنداری چیزی نیست که شخص آگاهانه و عامدانه انجام دهد، صرفاً وضعیتی است که وجود دارد و به صورت تک‌ساحتی بودن ظاهر می‌شود. شاید تک‌ساحتی‌بودن رایج‌ترین نشانه روان‌رنجوری باشد. نویسنده در این کتاب کوشیده عوامل روان‌شناختی دخیل در تنش‌های کافکا را روشن کند و به نقش جریان‌کننده برخی از رویاهایش توجهی خاص داشته است. بخشی از کتاب با عنوان کشمش، به این نکته



اشاره کرده که با امروز از طریق ماکس برود می‌دانیم که کافکا پیش دیگران هیچ اشاراهی به آشوب‌های درونی‌اش نمی‌کرده است. برود در توصیف کافکایی که دوسوان و نزدیکانش می‌شناخته‌اند و کافکایی که به واسطه آثارش شناخته می‌شود نوشته: «من بارها و بارها دریافته‌ام که ستاینندگان کافکا، آنهایی که او را تنها از طریق کتاب‌هایش می‌شناستند، تصویر کاملاً خلاف واقع از او دارند. آنها فکر می‌کنند احتمالاً او در همراهانش هم احساس آسوده یا حتی یأس برمی‌انگیزت. وقتی بنا او بودی احساس خوبی داشتی، او با غنای افکارش –که معمولاً آنها را با لحنی بنشاط بیان می‌کرد– بی‌هیچ اغراقی، یکی از جذاب‌ترین کسانی بود که من در عمرم دیدم. با وجود کم‌روی‌اش، با وجود آرام‌بودنش... می‌توانست پرشور و سرمست باشد. شوخی‌ها و خنده‌های ما پایانی نداشت. او خنده خوب و از ته دل را دوست داشت و می‌دانست چطور دوستانش را نیز بخنداند». داریل شارپ با اشاره به این گفته‌های برود، می‌گوید که این حاکی از آن است که کافکا با وجود فشار درونی، انسانی خوددار بود. همان‌طورکه برود در جایی دیگر گفته است که او رنج می‌کشید و خاموش بود.

در بخشی دیگر از کتاب، درباه مسئله بیگانگی می‌خوانیم: «وضعیت ناگوار کافکا در زندگی واقعی، شبیه وضعیت کا، قهرمان آخرین رمان او، قصر است. در رمان، این معما که چرا کا نمی‌تواند در روستا احساس آشنایی پیدا کند حل‌نشده می‌ماند. ماکس برود می‌گوید کا یک بیگانه است و به روستایی رسیده که در آن به بیگانگان با دیده شک می‌نگرند. اینجا هم نگرش کافکا به خود، بر جهان بیرون فرافکنی می‌شود؛ احساس خفارت و وسواس کمال‌گرایانه وی این نگرش را در او پدید آورد که هرگز به اندازه‌ای که شایسته دوستی و احترام باشد خوب نیست، چون نمی‌توانست خودآرامی و انتظارآتش از خود را محقق سازد، با دیده تردید به خود می‌نگریست. خلاصه، ذهن او در تسخیر ترس از این بود که زندگی‌اش مانند زندگی ایوان ایلیچ توستلوی باشد، اما به دلایلی کاملاً متضاد باورور بود و وقتش را هدر می‌داد. او در گفت‌وگو با گوستاو یانوش، این‌گونه‌ای زندانی‌بودن خویش می‌گوید: همه چیز به‌گونه‌ای است که می‌تواند از مصالحی سخت و پایداری ساخته شده است. اما برعکس، این زندگی‌ای است که در آن در حال سقوط به سوی مغایکم، اگر چشم‌هایت را هم ببندی، می‌توانی خوش و غرش را با بشنوی. علت ناامیدی ایوان ایلیچ –که مانند کافکا کارمند بود– در بستر مرگ این بود که در همه عمر نسبت به زندگی درونی‌اش بی‌تفاوت بود. اما ترس کافکا از این بود که خیلی بر خود تمرکز کرده بود». نویسنده کتاب، داریا شارپ، در سال ۱۹۳۶ در کانادا متولد شده است. او دانش‌آموخته فلسفه و ادبیات از دانشگاه ساسکس انگلستان و روان‌شناس تحلیلی از مؤسسه کارل گوستاو یونگ در زوریخ است. او تاکنون آثار متعددی در زمینه روان‌شناسی تحلیلی یونگ نوشته است.